

مجله مطالعات انتقادی ادبیات
فصلنامه دانشگاه گلستان
سال دوم / شماره مسلسل پنجم / بهار ۱۳۹۴

«داد» در اندیشه سیاسی - اجتماعی حکیم نظامی گنجه‌ای

احمد خاتمی^۱، * مرتضی هادیان^۲

^۱استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

^۲دانشجوی دکترای دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۱

چکیده

عدالت یکی از آرزوهای دیرینه انسان برای دستیابی به کمال و سعادت بوده تا در آن رستگاری فردی و اجتماعی خویش را تحقق بخشد و در فضای مساعدش استعدادهای خود را از قوه به فعل آورد و کمال معنوی را با آرامش روحی و بی‌نیازی مادی در آمیزد. اما بیان این آرزو بر حسب زمان و مکان جلوه‌های گوناگونی پذیرفته است. حکیم نظامی از شاعران «آرمان‌گرا» و فریاد او فریاد «برابری خواهی و دادخواهی» است. او مدافع و مبلغ عدالت و برابری و مخالف جور نظام‌های سیاسی متغلب بود. در این پژوهش، نخست مفهوم «داد» و «آرمان شهر» با مثال‌هایی روشن می‌شود و سپس به تبیین مقام والای انسان و مقوله «داد» در اشعار نظامی می‌پردازد. حکیم نظامی برای تحقق داد و برابری، آرمان‌شهری با نظام اجتماعی بی‌طبقه معرفی می‌کند و نظریه خود را در رابطه «داد» و «حاکمیت» ارائه می‌دهد. نظامی عدالت‌پیشگی را از ویژگی اصلی سلاطین می‌داند و علیه «بی‌دادی» زمامداران روزگارش اعتراض می‌کند.

واژگان کلیدی: داد، نظامی، آرمان‌شهر، نظام اجتماعی.

مقدمه

۱-۱- تعاریف و مفاهیم نظری: در ابتدا به تبیین مفهوم «داد» در لغت و مفهوم خواهیم پرداخت و مهمترین دیدگاه اندیشمندان تاریخ اندیشه یونانی و ایرانی - اسلامی در این خصوص ارائه می‌شود. از آنجا که «داد» و «برابری» در نگاه و اندیشه پیشینیان در مفهوم و شکل «آرمان‌شهر» تبلور و تجلی

*نویسنده مسئول: m_hadeyan@yahoo.com

می‌یابد، لازم است در ادامه مباحث نظری به توصیف و نظر نظریه پردازان راجع به «آرمان‌شهر» پرداخته شود.

- **واژه و مفهوم «داد»:** در لغت به معنای «عدل است و در مقابل ستم و جور قرار دارد.» (لغت‌نامه: ذیل داد) «در نظر افلاطون عدالت اجتماعی عبارت از آنست که میان طبقات سه‌گانه هماهنگی برقرار نباشد، و هر طبقه تنها به وظیفه یا «خویشکاری» خاص خود بپردازد، چه اگر این نظام رعایت نشود و هر کس «همه‌کاره» باشد، در کارها تداخل و تزامم روی خواهد داد» (آذرنیغ، ۱۳۸۱: ۵۰). بنابراین تعریف «عدالت» یا «داد» عبارت است از هماهنگی میان طبقات سه‌گانه که هر طبقه جایگاه مخصوص و معینی دارد و افراد آن خواهان رسیدن به طبقات بالاتر نباشند.

افلاطون و فارابی عدالت را در این می‌دانند «که هر کس بر حسب سرشت و شایستگی ذاتی خویش به کاری بپردازد و حاکم آرمانی وظیفه دارد که اوضاع شهر و روابط مردمان را بر پایه این اصل سامان دهد. چنین اندیشه‌ای از آن جا که انسان را تا مرتبه برین، کمال می‌بخشد، می‌تواند راهبر ذهن حکیم به سوی آرمان والا و دست نیافتنی در سیاست باشد.» (اصیل، ۱۳۷۱: ۹۴-۹۵). عدالت در ایران باستان عبارت بود از هماهنگی میان طبقات جامعه و حفظ حدود هر کس در جایگاه و مراتب خود. کریستین سن از کتاب مینوی خرد درباره عدالت در ایران باستان می‌گوید: «پیشه‌وران باید در کارهایی که نمی‌دانند وارد نشوند. آنچه مربوط به پیشه آنها است، به خوبی انجام دهند و مزد آن را به نرخ عادلانه بگیرند، چه هر کس به کاری مشغول شود که از آن آگاه نیست، آن کار را ضایع و بی‌فایده کرده‌است» (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۲۳۰). بدین ترتیب شکستن نظم طبقات موجود در جامعه سبب آشوب و فساد و در نتیجه از میان رفتن نظم و یک‌پارچگی جامعه می‌گردد.

خواجه نظام‌الملک نیز به این جنبه عدالت معتقد است که «نظم اجتماعی در نتیجه‌ی جابه‌جایی اصناف و طبقات، و از میان رفتن حدود و ثغور «فرومایگان و بزرگان» دست خوش تباهی شده‌است. بنابراین عدالت از نظر خواجه، بازگشتن به نظام سنتی و حفظ حدود و مراتب است» (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۶۸-۶۹). در عصر خواجه نظام الملک ساختار اجتماعی و اقتصادی دچار واژگونی شد و از تعریف وی این نکته به روشنی نمایان است. شاید این مسئله اندیشه خواجه را به اندیشه افلاطون نزدیک می‌سازد.

البته گاهی نیز رعایت عدالت در طبقات اجتماعی را با اخلاط چهارگانه مقایسه می‌کردند. بدین معنی که بدن زمانی در سلامتی کامل است که عناصر اربعه هماهنگ باشند. «از غلبه یک عنصر بر دیگر عناصر، انحراف مزاج از اعتدال و انحلال ترکیب لازم آید. از غلبه‌ی یک صنف از اصناف بر سه صنف دیگر، انحراف امور اجتماع از اعتدال و فساد نوع لازم آید» (فارابی، ۱۳۷۱: ۹۶). بنابر تعاریف بالا

عدالت مساوات و برابری در مقادیر و اندازه هر چیز و هرکس نیست بلکه اعتدال، سازش بر وفق مصلحت می‌باشد.

عدالت و برابری از آرزوهای دیرینه بشر در طول تاریخ بوده که به قوم و گروه خاصی اختصاص نداشته و از معیارهای اساسی برای عملکرد حکومت‌ها بوده است. در متون و کتیبه‌هایی که از ایرانیان باستان به جا مانده همواره در مورد ویژگی‌های پادشاه به‌ویژه عدالت و دادگری سخن به میان آمده است که گسترش عدالت را از نشانه‌های آرمانی بودن حکومت و پادشاهی دانسته‌اند. در دینکرد سودمندترین کارها را دادگری دانسته که نشان از اهمیت دادگری در نزد ایرانیان دارد «همانا از میان کردارهای مردمی سودمندتر اندر کیهان، گسترش داد... است» (آذرفرنبغ، ۱۳۸۱: ۳۱۹). اهمیت عدالت و دادگستری در معتقدات ایران باستان آن چنان مهم بوده که شاه راستین و با آیین را شاه دادگر معرفی می‌کردند و مایه خیر و عامل سعادت و آبادانی می‌دانستند. زیرا «هنگامی که شاه دادگر و دیندار فرمانروایی یابد، جهان «چون بهشت»، «بآیین» و «آراسته» و «پر از داد و آگنده از خواسته» می‌گردد و «تخمه‌ها» «ز آلودگی پاک» می‌شود» (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۱۲۳). از این رو فرمانروایی شاه عادل و دادگر را فرخنده می‌دانستند که «بر تخت نشستن شاه عادل در حقیقت غلبهٔ arta/aša {راستگویی} بر «دروغ» و نور و ظلمت است.» (همان: ۱۲۵-۱۲۶)

گسترش عدل و داد در جامعه ایران‌شهر، وظیفه پادشاه است و نباید توانا بر ضعیف زور گوید؛ بلکه باید آن‌چنان برای برقراری عدالت بکوشد که در سایه عدالت وی گرگ و میش در کنار هم باشند و از یک آب‌شخور آب بخورند. زیرا عدالت از ارکان اصلی حکومت و فرمانروایی است و اگر ارکان اصلی آن سست شود جور و ستم جامعه را فرا می‌گیرد و در نهایت حکومت رو به تباهی می‌نهد «رعایت عدالت و دوری از ظلم عاملی است که نظام سیاسی را از فروپاشی مصون می‌دارد» (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۷۸) زیرا که برای تحقق «داد» این شاه است که به اجرا و گسترش «داد» رضا می‌دهد و پشتوانه اجرا و ثبات آن می‌شود.

-**آرمان شهری:** یکی از آرزوهای دیرینه بشری تحقق «داد» و اجرای «برابری» در میان جوامع بوده است تا زندگی را با بهروزی و کامیابی قرین سازد. از این رو اندیشمندان با طرح اندیشه «آرمان شهر» در پی ارائه راهکار «دادگستری» بوده‌اند.

«اندیشه آرمانشهری» آن بخش از اندیشه است که در طول تاریخ، راه‌های تحقق این آرزو را بررسی کرده است. در ایران، اندیشه آرمانشهری از روزگاران قدیم به صورت اساطیری آغاز شد و برخلاف نمونه‌های یونانی آن، نیروی خود را نه از خرد و تعقل فلسفی، بلکه از ادراک اسطوره‌ای و رازآمیز نسبت به جهان هستی اخذ می‌کردند: «هنگامی که ذهن بشر از بند اسطوره‌ها رست و آرزوهای خود را در پرتو خرد و دانش دست یافتنی دانست، تصور شهر آرمانی را از دیار اسطوره‌ها به قلمرو خرد آورد»

(اصیل، ۱۳۷۱: ۱۵). در آرمانشهر ایرانی مشیت و خواست خداوند در برپایی و نگهداری آن دخالت دارد؛ و صلح و شادی و آرامش و رفاه در سراسر آن حکم فرماست و از نیروهای اهریمنی و کینه و دشمنی به دور است.

ویژگی اصلی آرمانشهر رسیدن به کمال سعادت و غایت وجودی است اما طراحان این اندیشه موانع و مشکلاتی را می‌بیند که با شرایط آرمانی سازگاری ندارد. این امر موجب می‌شود که «نویسنده و طراح آرمانشهر که از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی خویش یا از اوضاع حاکم بر جهان ناخرسند است و شرایط عینی را با تصورات ذهنی و آرمان‌های مجرد خویش ناساز می‌یابد، می‌کوشد با طرحی آرمانی نظام مستقر را نفی و ارزش‌های آن را انکار کند» (همان: ۲۳).

آرمانشهر تصویری از نظم مینوست به همین دلیل همه باید حقوق یکسانی داشته باشند «فلاطون برابری را تضمینی برای پایایی دولت آرمانی خویش می‌داند» (همان: ۲۹) آرمانشهر باید از نظم و انسجام یکسانی برخوردار باشد «در آرمانشهر، تأکید بر هماهنگی حتی بر اندیشه برابری پیشی می‌گیرد» (اصیل، ۱۳۷۱: ۲۹). بنابراین اندیشه آرمانشهری برای تحقق «داد» است. که در آن انسان‌ها در کمال «برابری» همراه با مسالمت زندگی می‌کنند.

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

ما در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها هستیم ۱- نظر و ایده‌ی نظامی گنجه‌ای درباره‌ی «داد» در خمسه چگونه است؟ ۲- راهکارهای نظامی برای تحقق «داد» کدام است؟ ۳- موضع‌گیری او در برابر بی‌دادی بیدادگران چگونه بوده است؟

۳-۱- پیشینه و جنبه نوآوری پژوهش

درباره اندیشه‌های نظامی آثار و مقالات زیادی تدوین و تألیف شده است که به نمونه‌هایی از آنها در اینجا بسنده می‌کنیم:

مقاله چارچوب نظری اندیشه نظامی تألیف: دکتر احمد آقاجانی، محمود عسگری ماهنامه صف، شماره ۳۷۳، بهمن ۱۳۹۰، صفحه ۴۳.

مقاله راه و رسم فرمانروایی در اندیشه نظامی گنجوی قادر فاضلی فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۱، صفحه ۲۸۳.

مقاله آرمان شهر زنان در خسرو و شیرین حکیم نظامی گنجه‌ای نویسنده طغیانی، اسحاق؛ معینی فرد، زهرا مجله پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صفحات ۱۱۳-۱۳۰.

کتاب هنر و اندیشه نظامی گنجه‌ای بهروز ثروتیان: تهران: انتشارات همشهری. در این کتاب نویسنده با مطالعه‌ی هر یک از آثار نظامی به استخراج اندیشه‌های نهفته در ابیات پرداخته است. او برای این کار ابتدا به ویژگی‌های آثار نظامی را بیان می‌کند و سپس بیت‌های کلیدی ذکر کرده و به تحلیل آن‌ها می‌پردازد و با این کار به قسمت‌هایی از اندیشه نظامی دست می‌یابد. از آنجا که در هیچ یک از آثار یاد شده به بحث داد و تشریح دیدگاه وی در این درباره نپرداخته‌اند و نیز مقاله یا کتاب مستقلی نیز با عنوان داد و عدل در آثار خمسه‌ی نظامی نگارش نشده است، بنابراین قابلیت طرح و پژوهش را دارد.

۲- تحلیل و بررسی

۲-۱- زندگی سیاسی - اجتماعی نظامی گنجه‌ای: حکیم نظامی از شاعران «آرمان‌گرا» و فریاد او فریاد «برابری خواهی و دادخواهی» است. برای تحقق برابری، عدالت پیشگی را از ویژگی‌های اصلی سلاطین می‌داند. در تاریخ ادبیات ایران درباره وی چنین آمده است که «حکیم جمال الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید نظامی گنجه‌ای از استادان بزرگ و از ارکان شعر فارسی است... مولود شاعر را همه تذکره نویسان، گنجه دانسته‌اند... تاریخ ولادت او معلوم نیست؛ لیکن با دقت در بعضی از اشعار او، می‌توان آن را در حدود سال ۵۳۰ [هجری] یا اندکی بعد از آن دانست...» (صفا، ۱۳۸۱؛ ج ۲: ۷۹۸-۸۰۰) «پدرش یوسف نام داشت که بومی ارانی یا مهاجر آذری است... و [نظامی] مادرش را هم رئیسه گرد می‌خواند...» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۴-۱۵) در مقدمه‌ی احوال و زندگی و شرح مخزن الاسرار، درباره‌ی مسلک او آمده است که «نظامی عارفی است زاهد و زاهدی است عارف، انسانی است کامل و کاملی است خداشناس، معرفت خدا سراسر هستی‌اش را فراگرفته، ذرات وجود و فکر و روحش همه در ذکر خداست. از خود تهی است و از خدای پر، واعظی مشفق است و عالمی است عامل، مناعت طبع و غنای معنویت در حد اعلاست» (زنجانی، ۱۳۷۸: ۷۹)

گنجه (در ایام زندگی نظامی) تحت سلطه اتابکان سلجوقی بود. «سلجوقیان عراق که از دوران ملک‌شاه این نواحی را نیز به قلمرو خویش افزوده بودند، در سال‌های ضعف و انحطاط خویش دفاع از این سرزمین را عواید و املاک و خراج این نواحی به اتابکان خویش - اتابکان آذربایجان - واگذار کرده بودند. آنها نیز گرفتاری‌هایی که در عراق و آذربایجان داشتند گنجه را به حکام محلی سپرده بودند و وجود منازعات داخلی و برخوردهای نژادی و طبقاتی، این حکام را هم از به وجود آمدن قدرتی بی‌تزلزل در مقابل مهاجمان مانع می‌آمد و بارها لازم شد غازیان شهر و طالبان جهاد که از نواحی اطراف به کمک آنها می‌آمدند، به جای حکام محلی در مقابل مهاجمان از شهر دفاع نمایند» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۷-۸). پس نواحی اران و گنجه که سرحد سرزمین‌های مسلمانان با مسیحیان بود، بارها و بارها مورد

هجوم صلیبی‌ها واقع می‌شد. از این روی غازیان و طالبان جهاد از نواحی اطراف به کمک زمامداران آنها می‌آمدند.

«غازیان که سرکردگان آنها با زاهدان و دستار بندان شهر همدست بودند... ورود آنها هم مخصوصاً وقتی به صورت ورود دسته‌های چریک و شبه نظامی بود همواره بی‌نظمی‌هایی را به دنبال داشت... از آن پس... گنجه از یک سو به شدت در معرض تهدید مسیحی‌های ابخاز و روم [بود] و از سوی دیگر به دخالت‌های فضولانه غازیان، عیاران و کسانی که هر گونه هرج و مرج را در شهر مایه تحکیم سلطه خویش بر متعصبان عوام تلقی می‌کردند؛ میدان داد.» (همان: ۱۱-۱۰) در این میان ستم‌هایی در حق کشاورزان اعمال می‌شد. «دیه‌ها و زمین‌های کشتمند پیرامون شهر در محدوده یک نظام شبه فئودالی عصر سلجوقی از جانب شاهزاده صاحب اقطاع که از اولاد محمد بن ملک‌شاه بود، یا از جانب اتابک او که اداره خزانه و سپاه شاهزاده در دست او بود، به عنوان «نان پاره» بین سرکردگان لشکری یا دیوانیان توزیع شده بود... [به این دلیل] روستائیان در خدمات لشکری زندگی و خانمان خود را از دست داده بودند و زندگی روستائی از تأثیر اقتصاد شهری و جزر و مد آن غالباً آسیب دیده بود.» (همان: ۹). بنابراین با توجه به شواهد می‌توان گفت که در روزگار نظامی گنجه‌ای طبقات اجتماعی دچار بی‌نظمی و اوضاع سیاسی و اقتصادی نابسامان بوده است و کشاورزان نیز متحمل آسیب و جوهرهای روزگار خود بوده‌اند. در این شرایط است که اندیشه «داد» و ارائه نظر در اشعار نظامی گنجه‌ای ارائه می‌شود.

۲-۲-مقام والای انسان در اشعار نظامی: آنگاه که انسان دارای حرمت و کرامت باشد باید به «حقوق» اش احترام گذاشت و از بدیهی‌ترین حقوق انسان «برابری» و تحقق «داد» در جامعه است. در اندیشه نظامی مقام انسان به آن اندازه دارای احترام و ارزش است که کائنات در خدمت اویند. نظامی به هیچ روی آزار انسان‌ها را روا نمی‌داند و بر آن است که همان جایگاهی که خداوند در عالم به وی داده است باید حفظ شود.

-در اشعار نظامی، انسان به هنگام خلقت در نزد خدای تعالی بالاترین ارج و منزلت یافته است و تمامی عالم هستی نازکش اویند:

ای به زمین بر چو فلک نازنین / نازکشت هم فلک و هم زمین
کار تو ز آنجا که خبر داشتی / برتر از آن شد که تو پنداشتی
اول از آن دایه که پرورده‌ای / شیر نخوردی که شکر خورده‌ای

(نظامی، ۱۳۶۶: ۷۱)

نظامی در باره‌ی بزرگی و عظمت انسان نسبت به سایر موجودات بر آن است که تمامی موجودات هستی گوهرهایی از وجود دریایی انسانند:

هر که در این پرده نشانیش هست / در خور تن قیمت جانیش هست

گرچه ز بحر تو به گوهر کمند / چون تو همه گوهری عالمند

(همان: ۷۲)

آزار دادن انسانها را در موارد غیر ضروری نهی می‌کند. نمونه آن رفتار مؤدبانه‌ی اسکندر با دشمنان مغلوب خود است.

- اسکندر پس از پیروزی در جنگ با دارا، رفتار محبت آمیز در پیش می‌گیرد و به ایرانیان رأفت و شفقت روا می‌دارد. با دختر دارا «روشنک» ازدواج می‌کند و در مناسبات خود با رعیت، عدل و انصاف را رهبر خود می‌کند و بیان می‌دارد که:

ز پیشانی پیل تا پای (پر) مور / نیاید ز من بر کسی دست زور

ز خلق از چه آزار بینم بسی / نخواهم که آزارد از من کسی

(نظامی، ۱۳۶۶: ۹۸۴)

- اسکندر پس از پایان جنگ با سیاهپوستان زنگ، نوبی و بربری به پشته‌های خون آلود کشتگان می‌نگرد؛ او اگرچه در ظاهر می‌خندد اما در باطن برای کشتگان دشمن دل می‌سوزاند:

شه از فتح زنگی و تراج گنج / بر آسود و ایمن شد از درد و رنج

به عبرت در آن کشتگان بنگریست / بخندید پیدا و پنهان گریست

که چندین خلاق درین دار و گیر / چرا کشت باید به شمشیر و تیر

(همان: ۹۰۷)

۳-۲- «آرمان شهری» با نظام اجتماعی بی‌طبقه

نظامی گنجه‌ای حکیمی آرمان‌گراست و در منظومه‌هایش آرمان شهرهای متفاوتی با آرمان‌های مشترک را طرح نموده است. یکی از آنها، آرمان شهری به نام «اوتاد» است که در اقبال نامه طراحی شده است. همه در اوتاد شهر، برادر و برابرد و از نظام اجتماعی بی‌طبقه و اشتراکی برخوردارند. اسکندر در ادامه‌ی توسعه متصرفات خود به حد شمال و سد یا جوج به شهری به نام «اوتاد» بر می‌خورد که اهالی آنجا در صلح و صفا و امنیت و آرامش کامل به سر می‌برند، مردمان آنجا غایت اندیش و پندپذیر هستند و امنیت چنان است که دکان‌های آراسته شده قفل کلید ندارند و برای اموال مردم از تعرض مصون است:

پدیدار شد شهری آراسته / چو فردوسی از نعمت و خواسته

چو آمد به دروازه‌ی شهر تنگ / ندیدش دری ز آهن و چوب و سنگ

در آن شهر شد با تنی چند پیر / همه غایت اندیش و عبرت‌پذیر

دکانها بسی یافت آراسته / درو قفل از جمله برخاسته

(همان: ۱۳۰۱)

پیران شهر به استقبال اسکندر می‌آیند او را به کاخی فرود می‌آوردند. پس از پذیرفتن نزل آنان سؤال می‌کند که چگونه بر در خانه‌هایتان قفلی نیست، باغها بی‌باغبانند و رمه‌ها نیز بی‌چوپان. پاسخ می‌دهند که مردمان شهر دین پرورانی راستینند که معیار زندگی شان راستی است:

چو پرسیدی از حال ما نیک و بد / بگوئیم شه را همه حال خود
چنان دان حقیقت که ما این گروه / که هستیم ساکن در این دشت و کوه
گروهی ضعیفان دین پروریم / سر موئی از راستی نگذیریم

(نظامی، ۱۳۶۶: ۱۳۰۲)

و اگر به کسی سختی و زبانی رسد، همه در پی رفع سختی و نیازش کوشیم، و زیان وی را با اموال یکدیگر مرتفع سازیم:

چو عاجز بود یار یاری کنیم / چو سختی رسد بردباری کنیم
گر از ما کسی را زبانی رسد / وزان رخنه ما را نشانی رسد
بر آرمش از کیسه خویش کام / بسرمايه خویش کنیمش تمام

(همان: ۱۳۰۲-۱۳۰۳)

از این روی جامعه‌ی ما جامعه‌ای بی‌طبقه است که همه در اموال با هم برابریم. خود را با دیگران برابر می‌دانیم و بر درد و رنج دیگران نمی‌خندیم:

ندارد ز ما کس ز کس مال بیش / همه راست قسمیم در مال خویش
شماریم خود را همه همسران / نخدیم بر گریه دیگران

(همان: ۱۳۰۳)

و نیازی به نظام سیاسی نیست؛ زیرا که از هر گونه خطا و گناه پرهیز می‌کنیم. دزدی نیست که از وی بهراسیم. و ما هم از دیگران دزدی نمی‌کنم. بنابراین اموال و جان مردم در امنیت است:

ز دزدان نداریم هرگز هراس / نه در شهر شحنه نه در کوی پاس
ز دیگر کسان ما ندزدیم چیز / ز ما دیگران هم ندزدند نیز

(همان جا)

و نظام فئودالی بر مردم حاکم نیست. مردمان آزادانه کار می‌کنند. کسی به دسترنج مردم تجاوز نمی‌کند؛ اما در صورت تخلف و ظلم در نبود نظام سیاسی، اقتصادی و قضایی طبق قانون عمومی که وضع شده است برخورد می‌شود:

خدا کرد خُردان ما را بزرگ / ستوران ما فارغ از شیر و گرگ
 اگر گرگ بر میش ما دم زند / هلاکش در آن حال بر هم زند
 گر از کشت ما کس بر خوشه‌ای / رسد بر دلش تیری از گوشه‌ای
 بکاریم دانه گه کشت و کار / سپاریم کشته به پروردگار

(همان جا)

نبود حاکمیت اشکالی در قضاوت و عدالت پیش نمی‌آورد؛ زیرا کسی به داوری نیاز داشته باشد او را به سوی آنچه مصلحت است، رهنمون می‌کنیم:

گر از ما کسی را رسد داوری / کنیمش سوی مصلحت یآوری

(نظامی، ۱۳۶۶: ۱۳۰۳)

افراد جامعه ما زر اندوز نیستند و این باعث تحقق جامعه‌ی بی‌طبقه و برابر می‌شود:
 قریب زر و سیم را در شمار / نیاریم (نداریم) و ناید کسی را به کار

(همان جا)

حرص موجب نابرابری، ایجاد طبقات اجتماعی و فقر می‌شود؛ اما مردمان شهر اوتاد از این رذیله اخلاقی بری‌اند. به گونه‌ای که اگر صید و روزی بیش از حد بسیار و افزون شود مردمان به اندازه نیاز استفاده می‌کنند:

به وقت نیاز آهو و گرم^(۱) و گور / ز درها در آیند ما را به زور

از آن جمله چون در شکار آوریم / به مقدار حاجت بکار آوریم

دگرها که باشیم از آن بی‌نیاز / نداریمشان از درو دشت باز

نه بسیار خواریم چون گاو و خر / نه لب نیز بر (در) بسته از خشک و تر

(همان: ۱۳۰۴)

در شهر طرح شده غمی وجود ندارد زیرا مرگ و میری نیست، مگر برای کسانی است که به اندازه کافی عمر کرده‌اند:

زما در جوانی نمیرد کسی / مگر پیر کو عمر دارد بسی

چو میرد کسی دل نداریم تنگ / که درمان آن درد ناید به چنگ

(همان جا)

در پایان اسکندر با دیدن اوضاع و احوال شهر «اوتاد» دگرگون شده و بر آن می‌شود که شیوه زندگی آنان را برگزیند:

به دل گفت ازین رازهای شگفت / اگر زیرکی پند باید گرفت
 نخواهم اگر در جهان تاختن / بهر صیدگه دامی انداختن
 مرا بس شد از هر چه اندوختم / حسابی کزین مردم آموختم

(همان جا)

۲-۴-رابطه «داد» و «حاکمیت» در دیدگاه نظامی

از محوری‌ترین موضوعات در خمسه نظامی، موضوع عدالت و دادگری است. نظامی عدالت را مایه‌ی تکامل جامعه و سعادت مردم می‌داند. و بر این عقیده است که «داد» و «حاکمیت» دارای ارتباط تنگاتنگی هستند. نظامی همواره بر این نظر اصرار دارد که در نبود «داد» و «دادگستری» حاکمیت سیاسی ناپایدار می‌شود و تحقق «داد» و «برابری» تضمین کننده استمرار حاکمیت است. در هفت پیکر به دنبال عدالت‌پیشگی بهرام شاه، تغییراتی اساسی در زندگی مردم روی می‌دهد. با عدالت‌ورزی بهرام حتی گاوهای نازا زاینده می‌شوند. خشکسالی‌ها به سال‌های بارندگی تبدیل می‌شوند و درختان به ثمر می‌نشینند. اوضاع اقتصادی مطلوب می‌شود، امنیت نیز برقرار می‌گردد و دشمنی‌ها به دوستی بدل می‌شود:

کار عالم ز نو گرفت نوا / بر نفس‌ها گشاده گشت هوا
 گاو نازا گشت زاینده / آب در جوی‌ها فزاینده
 میوه‌ها بر درخت بار گرفت / سکه‌ها بر درم قرار گرفت
 کار بی‌رونقان به ساز آورد / رفتگان را به ملک باز آورد
 ستم گرگ بر گرفت از میش / باز را کرد با کبوتر خویش

(همان: ۶۶)

نظامی اعتقاد دارد که تنها راه اداره و بقای مملکت در گرو دادگستری است: او دادگری را شرط اصلی پادشاهی و دوام حاکمیت می‌داند:

دادگری شرط جهان‌داریست / شرط جهان بین که ستمکاریست

(همان: ۶۲)

هشدار می‌دهد که «ستم موجب ویرانی حکومت است. آنچه‌ان که حتی مردم [ستم‌دیده] از تسخیر کشور خود به دست بیگانگان خشنود شوند. زیرا رهایی خود را از دست پادشاه ستمگر دادگر و حمله‌ی بیگانه می‌دانند. چنانکه وقتی خیر حمله اسکندر به دارا در مرز و بوم منتشر شد. جهان را گویی مژده نورو دادند. چرا که بیدار دارا جهانسوز بود و مردم همگی از ستمکاری او به ستوه آمده بودند» (ثروت، ۱۳۷۰: ۱۹۲-۱۹۳).

خبر گرم شد در همه مرز و بوم / که آمد برون ازدهائی ز روم
 به پرخاش دارا سر افراخته / همه الت داوری ساخته
 جهان را بدین مژده نوروز بود / که بیداد دارا جهانسوز بود
 از و بوم و کشور به یکبارگی پرستی / ستوه آمدند از ستمکاری
 ز دارا منش خواسته (کاسته) / به مهر سکندر بیاراسته»

(نظامی، ۱۳۶۶: ۹۲۹-۹۳۰)

۲-۵- اعتراض و انتقادهای نظامی علیه «بی‌دادی» زمامدارن روزگار

نظامی گنجه‌ای شاعری آرمان‌گراست. بر این باور است که آرمان‌هایش با تحقق عدالت محقق می‌شوند. از این رو حاکمان سیاسی‌ای را که از معیار «داد» فاصله می‌گیرند؛ با صراحت و بی‌پروایی به چالش می‌کشاند:

نظامی، شاعری ناقد و معترض بر ستمگری‌های حاکمان جامعه‌ی روزگار خود است که صراحت و رک‌گویی از ویژگی‌های او است. وی زیرکانه از اعمال ظالمانه‌ی حاکمان عصرش پرده می‌گشاید و آرمان‌گرایی استقلال‌طلب است که مردمان را به پرهیز از نزدیکی شاهان وامی‌دارد:

با ذره نشین چو نور خورشید / تو کی و نشاط گاه (بساط گاه) جمشید
 بگذار معاش پادشاهی / کاواری آورد سپاهی (تباهی)
 از صحبت پادشاه پرهیز / چون پنبه خشک از آتش تیز
 ز آن آتش اگر چه پر ز نور است / این بوده (شده) آن کسی که دور است

(نظامی، ۱۳۶۶: ۴۶۱-۴۶۲)

- شاعر در از دست شدن عدل و داد در زمانه‌ی خویش می‌گوید «در روزگار ما نیز «داد» از دست شده است و حکم کیمیا را پیدا کرده و زیر آسمان کبود شرم و حیا رخت بر بسته است و آبرو بر روی خاک نمانده است؛ پس نظامی برخیز و به دل خوناب شده گریه کن:

داد در این دور بر انداختست / در پر سیمرغ وطن ساختست
 شرم در این طارم ازرق نماند / آب درین خاک معلق نماند
 خیز نظامی ز حد افزون گری / بر دل خوناب شده خون گری»

(ثروت، ۱۳۷۰: ۲۰۰)

- در عصر نظامی که گنجه و آران توسط اتابکان سلجوقی اداره می‌شد. با ادراک وضع سیاسی و اجتماعی روزگار خود و اندیشه ژرف؛ به افشا و اعتراض رفتار و سیاست ستمگرانه‌ی زمامدارن سلجوقی

می‌پردازد او در حکایتی از زبان پیرزنی در خطاب به سلطان سنجر می‌گوید؛ در دوره‌ی تو شحنگان، پیرزنان را زیر لگد گرفته و آنان را به تهمت جنایت بازداشت می‌کنند:

رطل زنان دخل ولایت برند / پیرزنان را به جنایت برند

(نظامی، ۱۳۶۶: ۶۳)

در ادامه می‌گوید: تو از ستمکاری آزاد نیستی؛ زیرا که غارتگر مال یتیمان و ضعیفانی، از این روی شاه نیستی بلکه ویرانگری هستی که عالم را زیر و زبر کرده‌ای:

داوری و داد نمی‌بینمت / و ز ستم آزاد نمی‌بینمت

از ملکان قوت و یاری رسد / از تو به ما بین که چه خواری سد

مال یتیمان ستدن ساز نیست / بگذر ازین غارت ابخاز (۲) نیست

بر پله‌ی پیرزنان ره مزن / شرم بدار از پله‌ی پیرزن

بنده‌ای و دعوی شاهی کنی / شاه نه‌ای چون که تباهی کنی

عالم را زیر و زبر کرده‌ای / تا توئی آخر چه هنر کرده‌ای

(همان: ۶۳)

نظامی گنجه‌ای مخاطب سخن پیرزن را نخست، سلطان سنجر و سپس به تلویح حاکمان عصر خود می‌داند و می‌گوید فرمانروایی که گوش خود را بر عدالت ببندد زبان بر حکومتش می‌زند؛ هرچند که سلطان سنجر باشد:

سنجر کافلیم خراسان گرفت / کرد زبان کاین سخن آسان گرفت

(همان: ۶۴)

- نظامی در ستمگری‌های گسترده حاکمان عصر خود در حق مردم «در داستان بهرام می‌گوید: که او هنگام شکار، گورخرهای کوچکتر از چهار سال را به جای کشتنشان با داغ کردن به نام خود آزاد می‌کرد... در همین جا... با طنزی مخصوص گریز به ستمگری عصر خویش می‌زند و می‌گوید: ما که داغ حمایت پادشاه داریم، با وجود این بهتر است، اسب خویش را به آرامی برانیم. چرا که در آن عهد گوران به واسطه داغ پادشاه آزاد بودند، ولی امروز در این گورخانه (دنیا) حتی موری نیز نمی‌توان یافت که داغ ستم به پیشانی نداشته باشد:

ما که با داغ نام سلطانیم / ختلی (۳) آن به که خوشترک رانیم

آنچنان گورخان (۴) به کوه و به داغ / گور کو داغ دید رست ز داغ

در چنین گورخانه موری نیست / که بر داغ دست زوری نیست»

(ثروت، ۱۳۷۰: ۹۴)

-نظامی در پایان منظومه‌ی لیلی و مجنون که آن را به نام شروانشاه رقم زده، به او پند می‌دهد که از کامجویی‌های دنیوی پرهیز کند:

«بر کام جهان پرداز / کان به که تو مانی از جهان باز
ملکی که سزای رایت تست / خود در حرم ولایت تست

(نظامی، ۱۳۶۶: ۵۹۶)

- در مقاله چهارم در رعایت رعیت، نظامی با دفاع از موکلانش (مردم) به زمامدار زمانه هشدار می‌دهد که شکاف میان حاکمیت و اجتماع زیاد شده است و در ادامه به حاکمان توصیه می‌نماید که به جای امور شخصی به امور مردم رسیدگی کند؛ زیرا که بقای حکومت کوتاه است:

ای سپر افکنده ز مردانگی / غول تو بیغولۀ بیگانگی
غره به ملکی که وفائیش نیست... / زنده به عمری که بقائیش نیست
مصحف و شمشیر بینداخته... / جام و صراحی عوضش ساخته
ای هنر از مردی تو شرم سار / از هنر بیوه زنی شرم دار
چند کنی دعوی مردافکنی / کم زن و کم زن که کم از یک زنی

(همان: ۶۱-۶۲)

او عالی‌ترین هنر را داد می‌نامد و بهتر است که حاکم به جای «ستم»، «داد» برگزیند:

گردن عقل از هنر آزاد نیست / هیچ هنر خوبتر از داد نیست
نیست مبارک ستم انگیختن / آب خود و خون کسان ریختن

(همان: ۶۲)

و باز زمامدار را به «داد» توصیه می‌کند؛ زیرا که همت و تظلم مردم تهدید کننده و ویرانگر حاکمیت جور است:

داد کن از همت مردم بترس / نیم شب از تیر تظلم بترس
همت از آنجا که نظرها کند / خوار مدارش که اثرها کند
همت آلودۀ آن یک دو مرد / با تن محمود ببین تا چه کرد

(نظامی، ۱۳۶۶: ۶۲)

- آنگاه که کسی را یارای قدرت ستمگران زمانه نمی‌بیند؛ درنعت سوم مخزن الاسرار از «مدنی برقع و مکی نقاب» می‌خواهد که آرمان ظلم ستیزی و سقوط شکوه حاکمیت جور و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی را با حاکمیت خود محقق سازد:

ای مدنی برقع و مکی نقاب / سایه نشین چند بود آفتاب
 گر مهی از مهر تو موئی بیار / ور گلی از باغ تو بوئی بیار
 منتظران را به لب آمد نفس / ای ز تو فریاد به فریاد رس
 سوی عجم ران منشین در عرب / زرده روز اینک و شبیدیز شب
 ملک برآرای و جهان تازه کن / هر دو جهان را پر از آوازه کن
 سکه تو زن تا امرا کم زند / خطبه تو کن تا خطبا دم زند
 باز کش این مسند از آسودگان / غسل ده این منبر از آلودگان
 خانه غولند بپردازشان / در غله دان عدم اندازشان
 کم کن اجری که زیادت خورند / خاص کن اقطاع که غارتگرند

(همان: ۲۳)

نتیجه‌گیری

«داد» یکی از مفاهیم کلیدی در آثار خمسه‌ی نظامی است. او را می‌توان یکی از شاعران داد خواه در تاریخ و ادب ایران محسوب کرد که در این رابطه دارای نظریه‌هایی است. نظامی برای تحقق «داد» در منظومه‌هایش آرمان شهرهایی را طرح نموده. یکی از آنها، آرمان شهری به نام «اوتاد» است که در اقبال نامه طراحی شده است. همه در اوتاد شهر، برادر و برابری و از نظام اجتماعی بی‌طبقه و اشتراکی برخوردارند. اهالی آنجا در صلح و صفا و امنیت و آرامش کامل به سر می‌برند. معیار زندگی شان راستی است و همه در اموال با هم برابری و نیازی به نظام سیاسی ندارند؛ نظام فئودالی بر مردم حاکم نیست و مردمان آزادانه کار می‌کنند. کسی به دسترنج شان تجاوز نمی‌کند؛ اما در صورت تخلف و ظلم در نبود نظام سیاسی، اقتصادی و قضایی طبق قانون عمومی که وضع شده است برخورد می‌شود: نبود حاکمیت اشکالی در قضاوت و عدالت پیش نمی‌آورد؛ زیرا کسی که به داوری نیاز داشته باشد را به سوی آنچه مصلحت است، رهنمون می‌کنند. افراد جامعه زراندوز نیستند و این باعث تحقق جامعه‌ی بی‌طبقه و برابر می‌شود و حرص موجب نابرابری، ایجاد طبقات اجتماعی و فقر می‌شود؛ اما مردمان شهر اوتاد از این رذیله‌ی اخلاقی بری‌اند.

نظامی رابطه‌ی «داد» و «حاکمیت» را تبیین می‌کند و عدالت را مایه‌ی تکامل جامعه و سعادت مردم می‌داند. بنابراین در هفت پیکر به دنبال عدالت‌پیشگی بهرام شاه تغییراتی اساسی در زندگی مردم روی می‌دهد. وی اعتقاد دارد که تنها راه اداره و بقای مملکت در گرو دادگستری است. در خمسه نظامی اشعاری سروده شده است که اعتراض و انتقادهایی علیه «بی‌دادی» زمامدارن روزگار شاعر را نشان می‌دهد. نظامی از این رو حاکمان سیاسی‌ای را که از معیار «داد» فاصله می‌گیرند؛ با صراحت و

بی‌پروایی به چالش می‌کشاند و اتابکان سلجوقی را ستمگرانی می‌نامد که غارتگر مال یتیمان و ضعیفان هستند. او در پایان منظومه لیلی و مجنون به شروانشاه را به داد و دهش توصیه می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- میش کوهی، شکار.
- ۲- نام قومی و نیز ناحیتی به جبال قبیق (قفقاز) مسکن همان قوم. (لغت نامه: ذیل گرم)
- ۳- اهل ختلان، نام ناحیه‌ای از بدخشان در ماوراءالنهر که اسبان و زنان زیبا رویش معروف بودند. (فرهنگ معین: ذیل ختلان)
- ۴- لقب بهرام گور. در اینجا به حاکم روزگار شاعر اشاره دارد.

منابع

۱. آذر فرنخ. فرخزاد (۱۳۸۱). کتاب سوم دینکرد، انتشارات فرهنگی دهخدا، فریدون فضیلت، تهران، چاپ اول.
۲. اصیل، حجت‌اله (۱۳۷۱). آرمانشهر در اندیشه ایرانی، نشر نی، تهران چاپ اول.
۳. ثروت، منصور (۱۳۷۰). گنجینه حکمت در آثار نظامی، چاپ نخست، تهران: امیرکبیر.
۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). لغت‌نامه، دانشگاه تهران: مؤسسه دهخدا.
۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد؛ (درباره زندگی، آثار و اندیشه نظامی)؛ چاپ نخست، تهران: انتشارات سخن.
۶. زنجانی، برات (۱۳۷۸). احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی؛ چاپ پنجم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۷. صفا، ذبیح‌اله (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۲. چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات فردوس.
۸. طباطبایی، جواد (۱۳۶۸). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. فارابی، ابونصر محمد. (۱۳۷۱). سیاست مدینه، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. کریستین سن، آرتور (۱۳۸۴). ایران در زمان ساسانیان، نشر صدای معاصر، رشید یاسمی، تهران، چاپ چهارم.
۱۱. مجتبیایی، فتح‌اله (۱۳۵۲). شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
۱۲. معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی، چاپ پانزدهم، تهران: امیرکبیر.
۱۳. نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۶). کلیات خمسه حکیم نظامی گنجه‌ای؛ [بی نام تصحیح]؛ چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

